

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آنیته ایران

نویسنده: حمید محوی

۱۳ جون ۲۰۱۵

کعبود مسجد، کعبود روحانی در ایران

توقف تاریخ، شکوفائی شبه علم و پیامدها

برای من، موضوع این مقاله خیلی به سادگی با این پرسش مطرح گردید که چه تعداد مسجد در ایران وجود دارد. در جست و جوی کشف تعداد مساجد در ایران مقاله ای در سایت اقتصاد ایران توجهم را به خود جلب کرد که متعاقباً برای من به آشنایی از جمله و تداعی های آزاد تبدیل شد که در نهایت به نوشتن این بیانیه انجامید. در اینجا ابتداء شما را به خواندن بخشی از آن مقاله در زیر دعوت می کنم. سپس به طرح مسائلی چند پیرامون همین موضوع در رابطه مفصلی با موضوعاتی مانند کعبود مدرسه، و کعبودهای دیگر و امور ستراتیژیک خواهم پرداخت. در فرجام این نوشته نتیجه خواهیم گرفت که دستگاه دین اسلام و حاکمیت ایدئولوژی اسلامی در ایران در پیوند با ساختار طبقاتی استعمارزده ایران به انضمام حاکمیت بورژوازی کمپرادور یکی از موانع اصلی سیر تحولی جامعه ایران بوده و هست. و بی آن که این دو عامل بازدارنده — از دیدگاه داخلی — برای تمدن و پیشرفت از بین نروند و یا به شکل اساسی به عقب نشینی وادار نشوند و حزب و جنبش واقعاً خردگرایی مانند جنبش و حزب کمونیستی وجود نداشته باشد که سیر تحولی را هدایت کند و طرح نوی را در این کشور به اجراء گذارد، هیچ تحول بنیادی در ایران ممکن به نظر نمی رسد. گاهی برخی ایرانیان، خیلی با حسرت و تأسف از گذشته های دور، می پرسند: چه اتفاقی افتاد که آن شکوه و جلال گذشته از بین رفت...؟ شاید که بین جانشینان و نمایندگان و باز نمائی های خدا در روی زمین — یعنی همین آخوندها با لباس روحانیتی که به تن دارند، نسبتی با شاهنشاهان قدیم داشته باشند، زیرا آنان نیز جانشینان خدا بودند و همین شاهنشاه آریامهر خود ما نیز سایه خدا بود... در نتیجه تأسف و حسرت گذشته شاید چندان مناسبی نداشته باشد، ولی شاید یکی از عناصر تحولات فکری دوران روشنگری کلید درک فروپاشی تمدن ایرانی و سپس محکومیت ایران به وضعیت نیمه وحشی و محکومیت ایرانیان به بی فرهنگی و اوباش مسلکی و سنت جوانمردی به جای قانونمندی... تحت تأثیر بهیمیت بنیادی دین اسلام و سپس ایدئولوژی استعمارزده طبقه بورژوازی کمپرادور را در اختیار ما بگذارد.

عنصر اساسی دوران روشنگری در قاره باختری خروج انسان از صغارت بود، از این پس آرزومندی روی دستیابی به امکاناتی متمرکز می شود که ارتقاء انسان را به وضعیت کبارت ممکن سازد. یعنی موضوعی که دقیقاً در مقابل اعتقادات مذهبی و به ویژه در قطب کاملاً مخالف سنت تقلید از مرجع تقلید و یا ساخت و سازهایی مانند ولایت فقیه قرار می گیرد. البته اشتباه بزرگی مرتکب خواهیم شد اگر بخواهیم مسأله را با حذف افراد مرتجعی مانند مصباح یزدی حل کنیم که واقعاً می تواند برای ما به عنوان نماد تاریک اندیشی و مدافع الغای خرد انسانی مطرح باشد. زیرا

ایدئولوژی مذهبی و طبقاتی همیشه ناخودآگاه بوده و خاصه با زبان و رفتارهای روزمره ناخودآگاهانه اخت شده و در هم آمیخته است.

پیش از این در مجموعه مقالاتی که به بررسی آثار به اصطلاح هنری در زمینه میان فرهنگی ایران اختصاص داده بودم، و به طور مشخص طی مقاله ای زیر عنوان «مفهوم سینمای ایران در عرصه بین المللی و میان فرهنگی» همین موضوع صغارت و کبارت را به شکل «حذف فاعل شناسنده» به عنوان یکی از خصوصیات برجسته اپوزیسیون های ایرانی و فضای به اصطلاح فرهنگی و هنری ایرانیان در خارج از کشور مطرح کرده بودم، زیرا نه تنها در پیغام نهائی تمام این آثار خبری از دموکراسی نیست بلکه این گونه تولیدات هنری در شرایط دموکراتیکی عرضه نشده و از همه بدتر به یک ساخت و ساز سرکوب و تبعیض با حذف فاعل شناسنده در سطح عمومی اتکاء داشته است. در نتیجه می بینیم که این اپوزیسیون به اصطلاح لائیک و دموکراتیک و آزادخواه تا چه اندازه می تواند روی دوم سکه سنت مذهبی و ایدئولوژی ارتجاعی باشد و هر دو به هیچ عنوان در پی خارج ساختن جامعه و فرد از وضعیت صغارت نیستند... اگر چنین نظریه ای درست باشد، همان گونه که در بالا اشاره کردم حذف قدرت و حضور دستگاه دین اسلام در ایران و به فروپاشی کشاندن ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی در ایران به انضمام تخریب ایدئولوژی بورژوازی کمپرادور که اپوزیسیون های ایرانی خاصه در خارج از کشور برجسته ترین نمایندگان آن هستند، در چشم انداز آینده ای روشنتر امری ضروری و اجتناب ناپذیر خواهد بود. بی گمان عمق نفوذ ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی و فرهنگ عرب که مسئولیت از خودبیگانگی جمعی را در گستره توده ها به دوش می کشد به اندازه ای پر رنگ است که شاید چنین طرحی دست کم برای فردا و پس فردا، چنان که فردا و پس فردائی وجود داشته باشد، خیلی اتوپیائی به نظر رسد. من فکر می کنم که در حال حاضر اتوپی تنها چیزی است که برای ما باقی مانده. البته یادآوری کنیم که هیچ امری در این زمینه ها حتمی نیست و با تمام مخاطراتش به مداخله انسانی نیازمند است. چنین طرحی مستلزم این نظریه هست که حتی در شرایط کنونی ایرانیان در سیر تحولی صغارت به کبارت توفیق یافته اند و یا این که می کوشند تا به چنین جایگاهی دست یابند. چرا که خردگرایی و بلوغ انسان چیز هائی نیستند که صرفاً نظری باشند، باید آنها را در زندگی عینی و روزمره تجربه کرد. بی گمان هر تجربه ای بهائی دارد، خصوصاً برای ما ایرانی ها که با یک دستگاه دینی کاملاً تروریستی و اسید پاش و از سوی دیگر با یک نظام جهانی امپریالیستی، جنایتکار، نژاد پرست و طبقاتی و سرمایه دار که با پشتیبانی توده های مردم غرب که پس از چندین قرن استعمارگری، فرهنگ استعماری هنوز در خونشان جریان دارد و تمام جهان را از آن خودشان تلقی می کنند سروکار داریم که حق حاکمیت هیچ ملتی را به رسمیت نمی شناسند و با افتخار به بمب های اتمی شان تکیه می کنند که چیزی نیست به جز تروریسم و تحمیل وحشت روزمره علیه تمام مردم جهان در سطح جهانی که از سوی دیگر مسئول از خودبیگانگی خاصی نزد ملت های غربی می باشد، زیرا با قدرت ویرانگری انطباق هویتی دارند که از حد و حدود فرد عادی عبور می کند و با سپردن چنین قدرت کور و ویرانگری به نمایندگانشان در دموکراسی گزینشی به شکل دیگری آنها را به وضعیت صغارت بازمی گرداند ... (در مورد المان نازی از توده های فاشیست و نازی حرف می زدند، این نوع توده ها امروز نیز در غرب وجود دارند در غیر این صورت تخریب و اشغال افغانستان، عراق، لیبیا و سوریه و تهدید به بمباران اتمی ایران، جنگ های دائمی در افریقا برای چپاول منابع طبیعی و امریکای جنوبی و مکزیک با جنگ سالاران مواد مخدر به همکاری جب بوش Jeb Bush برادر جرج بوش پسر و پسر جرج بوش پدر ممکن نمی شد) با این مقدمه به سراغ گزارشات سایت اقتصاد ایران می رویم :

«به ازای هر ایرانی چند مسجد وجود دارد»

بودجه مساجد ایران چقدر است؟

مسئولان سازمان اوقاف سال های گذشته اعلام کرده اند باتوجه به جمعیت ۷۵ میلیون نفری کشور، ایران نیازمند حداقل ۱۰۰ هزار مسجد و ساخت حدود ۲۸ هزار مسجد جدید است.

طبق آمارهای وزارت کشور و سازمان تبلیغات اسلامی بیش از ۹۹ درصد جمعیت کشور مسلمان هستند و کمتر از یک درصد جمعیت کشور را اقلیت های مذهبی تشکیل می دهند. از بین جمعیت مسلمان کشور هم حدود ۷ درصد سنی و بیش از ۹۲ درصد کشور شیعه هستند. ولی این آمارها زمانی قابل توجه می شود که این اعداد را با تعداد مساجد و مکان های مذهبی اقلیت های مذهبی مورد مقایسه قرار دهیم. در حال حاضر طبق آمارهای رسمی حدود ۶۲ هزار مسجد شیعه، ۱۰ هزار مسجد سنی و حدود ۳۰۰ کلیسا در کشور وجود دارد. مقایسه این آمار با جمعیت مسلمانان شیعه، مسلمانان سنی و اقلیت ارمنه کشور به تعداد مکان های مذهبی نشان می دهد به اعضای هر ۱۱۱۲ مسلمان شیعه یک مسجد شیعه، به اعضای هر ۵۲۵ نفر سنی یک مسجد سنی و به اعضای هر حدود ۵۰۰ نفر اقلیت مسیحی یک کلیسا (مربوط به گروه های مختلف) وجود دارد، این اعداد خود به خوبی نشان می دهد که باتوجه به جمعیت کشور تعداد مساجد شیعه بسیار کمتر از مکان های مذهبی دیگر گروه های مذهبی در کشور است.

البته این اعداد به معنی عدم تلاش برای ساخت مساجد جدید در طی سال های گذشته در کشور و سال های بعد از انقلاب نیست زیرا تعداد مساجد کشور در طول ۳۵ سال گذشته که از پیروزی انقلاب می گذرد حدود ۲/۸ برابر شده است و از ۲۵ هزار مسجد در سال ۱۳۵۷ به ۷۲ هزار مسجد رسیده است ولی این عدد به اعتقاد کارشناسان با افزایش جمعیت و باتوجه به اهداف انقلاب اسلامی چندان متناسب نبوده است

کمبود روحانی در مساجد

علاوه بر کمبود مساجد و نیاز به ساخت مساجد جدید، مساجد کشور از نظر فرهنگی هم با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می کنند، مشکلاتی که در رأس آن ها کمبود روحانی است. به گفته مسئولان سازمان اوقاف و سازمان تبلیغات اسلامی هم اکنون ۳۰ هزار مسجد در کشور (۴۰ درصد مساجد کشور) روحانی ندارد. چندی پیش معاون ستاد اقامه نماز کشور اعلام کرد: «قبل از انقلاب خروجی های حوزه های علمیه و فارغ التحصیل های حوزه علی الاطلاق وارد مساجد می شدند ولی الان بیش از ۹۰ درصد خروجی های حوزه به مراکز فرهنگی، آموزشی، نظامی و سیاسی می روند و جذب این مراکز می شوند». (تاریخ انتشار: سه شنبه ۲۳ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳ در ساعت ۱۵:۲۵، سایت

اقتصاد ایران <http://www.ireconomy.ir/fa/page/12663>)

مسجد و مدرسه و کمبودها و نبوده ها



مسجد

مدرسه

در رابطه با این گزارش مختصر از وضعیت رسانه های دستگاه دین اسلام در ایران (مساجد و نمازخانه ها و ...) پرسش ها و مسائل مختلفی را می توانیم مطرح کنیم. به عنوان مثال می توانیم نگرانی سازمان اوقاف در مورد کمبود مسجد در ایران را به زمینه کمبود مدرسه یا ضرورت آموزش رایگان در تمام سطوح برای ایرانیان و یا به نگرانی در مورد سقوط انقلاب کمپیوتری در دست های بهره کشان و جهان سرمایه و پیامدهای چنین وضعیتی برای دموکراتیزاسیون فرهنگ و هنر و آموزش عمومی و نیازهای نویسندگان و پژوهشگران و نیازهای عموم مردم به رسانه های نو و یا کمبود آزادی برای برخی رشته های علمی در علوم انسانی مانند سوسیالیسم علمی و انتشار ادبیات مارکسیستی (مشکلی که به عنوان مثال لیبرال ها با آن مواجه نیستند) و در ادامه همین موضوع به کمبود و نبود آزادی برای انتخاب دین و یا بی دینی به مفهوم خدا ناباوری ... گسترش دهیم. علاوه بر این بی فایده نیست که به بودجه ها و امکانات مادی برای ساخت مسجد که یک بخش از مسأله را تشکیل می دهد، بودجه مرتبط به حفظ و نگهداری و مصارف جانبی را نیز یادآور شویم: برق و آب و فراش باشی و متولی و غیره. متأسفانه من در شرایطی نیستم که بتوانم آماری از بودجه کل دستگاه دین اسلام در ایران و منابع مالی آن در اینجا مطرح کنم، ولی وقتی به ۸۷۰۰۰۰ هزار زائر حج عمره در سال فکر کنیم، می توانیم حدس بزنیم که در کشور ما برای هیچ زمینه ای مانند مسائل مذهبی بودجه و وقت و انرژی اختصاص پیدا نمی کند.

روشن است که مقایسه «کمبود» مساجد و مدارس در ایران می تواند هویت چهره دستگاه دین اسلام در ایران را بهتر نشان دهد: سایت خیرین مدرسه ساز. ۲۳ فروردین [حمل] ۱۳۹۴ در مقاله ای تحت عنوان «ضرورت ساخت مدرسه جدید» می نویسد:

«بیژن سلیمانپور در گفت و گو با خبرنگار مجمع خیرین مدرسه ساز شهر تهران افزود: شرایط فضاهای آموزشی شهرستان بهارستان مطلوب نیست و با توجه به کمبود فضاهای آموزشی در صورت تداوم وضعیت فعلی و عدم توجه به این حوزه احتمال سه شیفته شدن مدارس در سال های آتی وجود دارد. وی بیان کرد: شهرستان بهارستان با جمعیت ۶۵۰ هزار نفر جمعیت در سطح ۶۷ کیلومتر مربع و تراکم ۷۸۱۸ نفری به عنوان متراکم ترین مرکز جمعیتی شناخته شده که در طی ۳۵ سال گذشته، جمعیت این منطقه از ۶ هزار نفر به ۶۵۰ هزار نفر رسیده است. فرماندار بهارستان تأکید کرد: متأسفانه با توجه به رشد جمعیت شهرستان بهارستان زیرساخت های موردنیاز منطقه در عرصه های مختلف آموزشی، بهداشتی، درمانی، فرهنگی و رفاهی و... شکل نگرفته و مشکلات عدیده ای از گذشته به ارث رسیده است که باید برای حل آنها گام های اساسی برداشته شود.»

این گزارش را می توانیم با گزارش دیگری در سایت «میلیون ایران» ۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۳ تلاقی دهیم:

«۷۷۰۰ مسجد در ایران در حال ساخت است، سپاه تا ۲۵ میلیون تومان برای هر مسجد کمک می کند.» و «مقامات جمهوری اسلامی از جمله مسؤولان سازمان اوقاف معتقدند که با توجه به جمعیت ۷۷ میلیون نفری ایران، این کشور نیازمند حداقل ۱۰۰ هزار مسجد است. برای تأمین این نیاز باید حدود ۲۸ هزار مسجد جدید ساخته شود.»



نیروهای نظامی و بودجه برای مسجد

با این حساب می بینیم که از دیدگاه صاحب نظران سازمان اوقاف ۲۰۳۰۰ فروند راکت متافزیک تخیل پیمای برای تحقیق افکار عمومی و نشر اکاذیب (خدا و پیغمبر و ملائکه و جهان آخرت) و گسترش شبه علم و سرکوب عمومی و تداوم تروریسم ۱۴۰۰ ساله ناب محمدی پیغمبر راهزن آدمکش و برده دار و کلاهبردار و ریاکار برای ابد و ازل، مکان از خودبیگانه زا و از خودبیگانه ساز و میعادگاه استعمار و استثمار مضاعف تضمینی و اجباری مقدس (یعنی استثمار فرهنگی و تحمیل فرهنگ و زبان و دین اشراف تازی دوران باستان و تبدیل کردن زد و خوردهای قبایل راهزن عرب بدوی به تاریخ ایران با حذف تاریخ ملی ایران) و پاتوق برده فروشان و راهزنان و قاچاقچیان متافزیک... هنوز دچار کمبود می باشد. با این وجود باید پرسید که جایگاه سپاه پاسداران در اینجا کدام است و از کدام منبع مالی به ساخت مسجد در ایران یاری می رساند ؟ ...

باید اعتراف کنم که فاصله زمانی و مکانی من با ایران اجازه نمی دهد که چشم انداز خیلی روشن و دقیقی داشته باشم، و به طور کلی نشریات اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور را نیز یا نمی خوانم و یا به آنها اطمینان ندارم. این اپوزیسیون ها اساساً به دلیل وابستگی به امپریالیسم جهانی و اولترا لیبرالیسم آنگلو ساکسون باطل هستند. بی آن که پیوندهای عمیق ایدئولوژیک این اپوزیسیون های پنتاگونی با ایدئولوژی مذهبی و طبقه حاکم ایران را به فراموشی بسپاریم.

ولی تا جایی که در مورد سپاه پاسداران می دانم، این سپاه یک ارتش تمام عیار است و از افراد زبده و آموزش دیده شده تشکل یافته (زمینی، هوایی، دریایی) به انضمام زیر بناهای صنعتی نظامی برای ساخت جنگ افزارهای مختلف، در واقع ایران دارای دو ارتش تمام عیار است به انضمام بسیج. سپاه پاسداران با وجود نسبت هایش با «انقلاب اسلامی»، از دیدگاه من در حفظ امنیت ملی شرکت دارد و فرزند فرهنگ و شرایط تاریخی و اجتماعی ایران بوده و هست. این دیدگاه تقریباً دیدگاه تمام کمونیست های واقعی است.

تا پیش از ریاست جمهوری روحانی، به دلایل ستراتیژیک و حفظ امنیت ملی، من هر گونه انتقادی در رابطه با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران را برای خودم ممنوع می دانستم (به استثناء مواردی چند از جمله موضوع شهادت به عنوان یکی از ارکان مهم ادیان یکتاپرست همیشه مورد اعتراض من بوده...)، ولی امروز به همان دلایل ستراتیژیک و حفظ امنیت ملی، و با تغییر شکل یافتن تهدیدات، محدودیت هائی را که پیش از این برای خودم قائل بودم حذف کردم. در مورد مداخله مالی سپاه پاسداران برای ساخت مسجد در ایران از قرار ۲۵ میلیون تومان برای هر مسجد و برای ۷۷۰۰ مسجد جدید، برای ما واقعاً باید جای شگفتی داشته باشد که یک نیروی نظامی که معمولاً برای فعالیت هایش از دولت بودجه دریافت می کند این بودجه را برای کار دیگری اختصاص دهد، به ویژه در شرایطی که برای جبران کاستی های دفاعی، صنایع نظامی ایران به بودجه های نجومی نیازمند است. ولی گویا که سپاه پاسداران به عنوان یکی از دو ارتش دفاعی ایران در امور بازرگانی و تولیدی در تمام زمینه ها شرکت دارد یعنی ساخت و سازی که شاید بین تمام ارتش های جهان بی بدیل باشد، با این وجود این وضعیت تنها به سپاه پاسداران مربوط می شود ولی شامل حال ارتش ملی ایران نمی شود. البته تولیدات در ایران هنوز از خصوصیات شیوه تولید جهان سومی برخوردار است یعنی مونتاژ مثل لودر سازی در تبریز که تمام قطعاتش از چین وارد می شود. این شیوه تولید نیز به ساخت و ساز بورژوازی کمپرادور باز می گردد که ما باید آن را در کنار دستگاه و ایدئولوژی اسلامی به عنوان عناصر و عوامل رکود تاریخی ایران و وضعیت استعماری و استثمارگری ایران بازشناسی کنیم.

در نتیجه فعالیت های تجاری و غیر نظامی سپاه پاسداران خاصه با توجه به این شیوه تولید جهان سومی، نیروی امنیتی را به نیروی حافظ استعمار و استثمار و پاسدار تمام خصوصیات که به طبقه وابسته و معامله گر باز می گردد تبدیل می سازد : خصوصیات برجسته بورژوازی کمپرادور، به طور مشخص و بی هیچ ابهامی عبارت است از : دشمنی آشتی ناپذیر با آموزش، خلاقیت، کار و تولید، آزادی و عدالت اجتماعی و پیشرفت، از همین رو سپاه پاسداران با جذب تمام خصوصیات شیوه تولید جهان سومی و خصوصیات بورژوازی کمپرادور خواهی نخواهی در چشم گردباد سیاست های امپریالیستی نطفه بسته است. زیرا، به عنوان مثال مسأله دیرپای هسته نی ایران، در فرجام تمام اتهامات بی پایه و اساس، نیروهای مولد ایران را هدف گرفته و استقلال و قدرت ایران را تهدید می کند. و می بینیم که این شیوه تولیدی با چنین تمایلات پررنگی برای گسترش شبه علم و مذهب کاملاً در راستای اهداف امپریالیستی حرکت می کند.

ضرورت تفکیک سپاه از سپاه

در نتیجه، سزاوار است تا ما بین توده سپاه پاسداران به عنوان یکی از دو ارتش دفاعی و ستراتیژیک ایران تفکیک قائل شویم، یعنی :

(۱) آنهایی که به صحنه جنگ های منطقه نی گسیل می شوند (خواهی نخواهی، بخوانید جنگ تحمیلی در چهار چوب طرح ایالات متحده برای خاورمیانه بزرگ و راه اندازی جنگ شیعه و سنی به عنوان یکی از عناصر ستراتیژی «هرج و مرج سازنده» برای تجزیه کشورها و به هدف تسلط بر منابع انرژی) و یا وقتی که در مرزهای ایران هدف تروریست های پنتاگونی و قاچاقچیان مافیای پنتاگونی قرار می گیرند (در کردستان و بلوچستان). یعنی کادرهای واقعاً نظامی و رزمی.



رژه سپاه پاسداران با تفنگ های آکا ۷۴ که امروز دست کم در ارتش روسیه کاملاً به موزه سپرده شده است.

تفنگ کلاشنیکوف آکا ۴۷ در واقع برای تیرانداز غیر ماهر ساخته شده بود و تقریباً فراتر از ۱۰۰ متر دقتش را از دست می دهد. حال این که در سال ۲۰۱۵ این تفنگ ها به چه کار می آید، به موضوع ما ارتباطی پیدا نمی کند، ولی آنچه مسلم به نظر می رسد این است که نه تنها از دوران آکا ۷۴ که از سال ۱۹۷۴ در ارتش شوروی جایگزین آکا ۴۷ شد، و آکا ۱۲- آکا ام که از سال ۲۰۱۲ وارد خدمت به ارتش روسیه شد، بلکه علاوه بر این با رباتیزه و کمپیوتری شدن پیاده نظام و حتی با ورود لباس های نو پیاده نظام ویژه جنگ الکترونیک، ضد الکترونیک و با تفنگ

های کمپیوتری مانند ام ایکس ۲۵ و مهمات هوشمند، این تفنگ ها در دست ارتش ایران (سپاه پاسداران) یک معنی اساسی دارد و آن هم حاکمیت دستگاه دین و ایدئولوژی اسلامی (برده دار، راهزن، تا سرمایه داری وحشی لیبرال) است که از آغاز تا امروز به تحقیر زندگی و شرافت انسانی به طور عام و تاراج ایران به طور خاص اشتغال داشته است. معنای دیگر این است که آنهایی که در پست های کلیدی هستند به امنیت ملی ایران و نیروهای از جان گذشته ایران خیانت می کنند. به همین علت من می گویم ایران ایران نشود تا اسلام در ایران ویران نشود. و فراموش نکنیم که همین دستگاه تروریسم دین اسلام که با گروگان گیری کشورها و ملت ها و قانون منع خروج از دین برای مسلمان فطری یعنی طی ۱۴۰۰ سال گروگان گیری و تهدید به مرگ در سطح توده های عظیم، امروز رسماً در فراسوی گفت و گوهای هسته نی در پایانه ۳۰ جون ۲۰۱۵ در پی سپردن کشور به لیبرالیسم و اولترالیبرالیسم آنگلوساکسون است.

۲) گروه دوم از «سپاه» بزمی ها یعنی آنهایی هستند که پست های کلیدی را در اختیار دارند و با فعالیت های بازرگانی و به اصطلاح تولیدی و کنترل منابع طبیعی رایگان در تبنانی با طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر فعال هستند. به این دو گروه در سپاه پاسداران باید یک گروه دیگر را نیز اضافه کنیم که گروه روحانیان فارغ التحصیل از حوزه های علمیه (دقیقتر اگر بخواهیم بگوئیم حوزه های شبه علمی و مکان آموزش و گسترش خرافات و قاچاق متافزیک) هستند که در تمام شاهرگ های ایران از جمله نیروهای نظامی ایران و سپاه پاسداران نفوذ کرده اند. موضوع نفوذ دیوان سالاری روحانیت را کمی دورتر بیشتر توضیح خواهم داد.

سپاه، بورژوازی کمپرادور و تولید جهان سومی به عنوان عوامل استعمار و استثمار و عقب ماندگی و وضعیت نیمه وحشی (یا تک محصولی) ایران

در نتیجه، کمک مالی سپاه پاسداران برای ساخت مسجد در ایران معانی متعددی می تواند داشته باشد. ابتداء استقلال مالی سپاه مطرح است که به شکل مستقل از دولت عمل می کند حال پیامد چنین امری چه خواهد بود... ارتشی که حرفه اش منحصر به امور نظامی نیست، و مأموریتش نیز تنها به امور نظامی و حفظ امنیت ملی خلاصه نمی شود... بی گمان بازاری های ایران نیز می توانند از این وضعیت شاکی باشند، ولی جامعه ایرانی برای پاسخ گویی به نیازهایش به رشد نیروهای مولد نیازمند است، اهمیت خاصی ندارد که چه کسانی از وضعیت استعماری و نیمه وحشی ایران بهره می برند، که فرماندهان پاسدار باشند یا حاجی بازاری ها و مبلغان لیبرالیسم با چاشنی «همه در برابر قانون مساوی هستند»، «ولی نه در اقتصاد و امتیازات طبقاتی»، بلکه انتقاد اصلی به سیستم تولیدی باز می گردد که هنوز به شیوه تولید جهان سومی تعلق دارد با پیامدهای آن که الزاماً به گسترش توده های بی کار و فقر عمومی می انجامد و کشور را نیز همچنان در وضعیت وابسته و نیمه وحشی متوقف نگهداشته است. فکر می کنم باید توضیح مختصری در مورد [نیمه وحشی] بنویسم، گرچه در نوشته های دیگری بخوبی این مفهوم را توضیح داده ام و در اینجا مجبورم دوباره آن توضیحات را تکرار کنم :

از دیدگاه من وابستگی اقتصاد ایران به منافع انرژی فسیلی که به رایگان در طبیعت ایران وجود دارد جامعه ایران را در سیر قهقرائی فرو برده و به همین دلیل نیز هست که کار مفید ایرانیان گویا نیم ساعت در روز تخمین زده شده است. چون که ساخت و ساز جامعه ایران بر اساس مصرف محصولات کشورهای صنعتی بوده و ایرانیان در واقع کار نمی کنند. و این نیم ساعت نیز احتمالاً کار به مفهوم تولید واقعی نیست بلکه پادوئی برای راه اندازی محصولات جهان صنعت است. در نتیجه وضعیت نیمه وحشی حاصل وابستگی به نفت و گاز یعنی مواد طبیعی رایگان است. البته باید

دانست که این منابع طبیعی مثل دستگاه دین اسلام و جمهوری اسلامی ایران ابدی و ازلی نیست. و نیمه وحشی باز هم به این معنا است که ایرانیان در حال حاضر قادر نیستند این انرژی فسیلی را به کار تولیدی تبدیل کنند. ویدئوی زیر در مورد «صنعت تولید لاستیک ایران»، گرچه شاید ارتباطی به سپاه پاسداران نداشته باشد (نمی دانم) ولی نمونه ای است از وضعیت صنایع در ایران. ۹ جون ۲۰۱۵ برای این ویدئو توضیحاتی نوشته بودم که یادآوری آن را برای گسترش موضوع این نوشته بی مناسبیت نمی دانم.

http://www.youtube.com/watch?v=nmin_ta_2yI

[متأسفانه «ساخت ایران»، «صنعت داخلی»، «اشتغال برای جوانان» و «تکنولوژی برای این مرز و بوم» به همان اندازه دروغ و بی پایه و اساس است که ادیان یکتاپرست در اعتقاداتشان به جهان بالائی با نفی جهان پائینی. این به اصطلاح «ساخت ایران» چیزی نیست به جز تولید جهان سومی و کلاه برداری در روز روشن. تمام این کارخانه، و نه تنها این کارخانه بلکه تمام کارخانه های موجود در ایران _ مثلاً دو چرخه سازی قوچان - کاملاً از خارج وارد می شود گرچه برخی قطعات دوچرخه هنوز از خارج وارد می شود. این نوع «صنعت داخلی» تنها برای کشورهای سازنده کارخانه ها کار واقعی و فن آوری واقعی ایجاد می کند. به عکس برای ایران از دیدگاه صنعتی موجب سیر قهقرانی و بی کاری می شود...تنها برای حاجی بازاری ها و بورژوازی کمپرادور قابل بهره برداری هست و برای سازندگان خارجی. چنین معاملاتی اگر در چشم انداز انتقال واقعی تکنولوژی صورت می گرفت البته می توانستیم اندکی امیدوار باشیم ولی به طور کلی در ایران چنین روندی وجود ندارد، چرا که پیش از همه منافع طبقه حاکم چنین روندی را به سود خود نمی بیند، و از سوی دیگر ایدئولوژی اسلامی به شکل بنیادی با علم و سازندگی و خلاقیت و خرد انسانی دشمنی آشستی ناپذیری داشته و مبلغ شبه علم است و برای تعلیم و گسترش و تحمیل این شبه علم و اعتقادات خرافی و پیش از همه اعتقاد به وجود خدا نیز از زور و ترور و تهدید به مرگ بهره می برد، در صورتی که گسترش صنعت به علم و رشد نیروهای مولد نیاز مند است. علاوه بر این خلاقیت به آموزش و فضای باز و آزاد نیازمند است. در نتیجه این شیوه تولید با این ایدئولوژی شبه علمی و خردگریزی و اسلام اجباری با ضمانت تهدید به مرگ در صورت خروج از دین، به انضمام سیطره ابر قدرت ها بر ایران هماهنگی خاصی ایجاد می کند که در مفهوم واقعی «ساخت ایران» شرکت دارد. ولی البته ما ایرانیها مسؤول و وارث چنین وضعیتی هستیم.]

رئیس جمهور ایران برگزیده ولایت فقیه و دستگاه دین اسید پاش اسلام در ایران نیز در یکی از سخنرانی هایش، پیرامون موضوع ضرورت تفکیک قواء از یکدیگر، می گوید «اگر تفنگ و اسلحه و قدرت سیاسی را به یک نفر بدهید موجب فساد خواهد شد» (البته من این جمله را از روی حافظه ام نوشته ام). بی گمان رئیس جمهور شیخ حسن روحانی

با طرح چنین مسأله ای به طبقه بورژوازی کمپرادر و بازاری هائی فکر می کرده است که منافعشان با منافع فرماندهان دیوان سالار سپاه به مخاطره افتاده و یا محدود شده است. ولی آقای حسن روحانی به هیچ عنوان شیوه تولید را زیر علامت سؤال نمی برد.

کمک مالی سپاه برای ساخت مسجد و ایدئولوژی اسلامی، حاکمیت شبه علم زمینه ساز حاکمیت ابر قدرت ها بر ایران خیانت به نیروهای نظامی و امنیت ملی ایران و ماندگار شدن ایرانیان در صغارت

این کمک مالی سپاه را از هیچ راه دیگری به جز از طریق ایدئولوژی طبقه حاکم نمی توانیم درک کنیم. به همین علت است که مسجد و متعاقباً شبه علم و امداد غیبی به بهای شکننده ساختن امنیت ملی برای این ارتش و رژیم اسلامی اهمیت پیدا می کند. جنگ افزارها نیز دست آخر یا برای سرکوب و تهدید خود ایرانی ها به کار می رود و یا خواهی نخواهی برای شرکت در طرح های استعماری امپریالیست ها، ولی نه هرگز علیه امپریالیست ها، بلکه کاملاً به عکس — خواهی نخواهی — برای تضمین حاکمیت امپریالیست ها و منافع طبقاتی یک طبقه خاص که امروز داعیه جانشینی خدا روی زمین را دارد. برای ابد و ازل تا روز قیامت...

بی گمان، ضرب المثل فرانسوی در اینجا بسیار مناسب به نظر می رسد: «شیطان در جزئیات نهفته است»، فرماندهان پاسدار و روحانیتی که اعتبار روحانیتشان را تنها با دیپلم صادره از حوزه شنگول و منگول تضمین کرده اند خواهی نخواهی به ستراتیژی امپریالیسم جهانی و امپراتوری امریکا پاسخ مثبت می گویند. توضیح واضح این است که ایالات متحده به عنوان پاسدار بین المللی جهان سرمایه داری برای پیشبرد اهداف تجاوزکارانه و سودجویانه اش روی فن آوری های نظامی و به ویژه روی «حرف آخر» یعنی تهدید به تهاجم اتمی و اتمی تاکتیک تکیه می کند. در حالی که ایدئولوژی اسلامی در پایان تمام نمایش زورآزمایی ها به امداد غیبی تکیه دارد، و صحنه جنگ را نیز جایی برای تجلی خواست خدا می داند همان گونه که ثروت و امتیازات طبقاتی را خواست خدا می داند. در حالی که به ویژه از دوران هیروشیما و شاید از خیلی پیشتر، یعنی از دوران جنگ اول جهانی با توپخانه سنگین و استفاده از گاز سمی و سلاح کیمیائی، و شاید حتی از دوران اختراع وینچستر با هفت گلوله و ۴۰۰ متر برد مؤثر که با آن امریکای شمالی را از بومیان قاره تصفیه کردند، ستراتیژی شهادت باطل گردید. در آینده نزدیک نه تنها با گسترش بسیار سریع ربات در ارتش های جهان بلکه با گسترش لیزر و در فاصله کمی دورتر با سلاح های ضد ماده، ناکارآمدی شهادت جای تردیدی باقی نمی گذارد. البته شهادت برای تداوم دین و شبه علم و تحقیر زندگی و تخریب شخصیت انسان در ماندگاری انسان در صغارت همواره کارآمد خواهد بود.

در تلاقی دو گزارش بالا در مورد کمبود مسجد و مدرسه در ایران، تقریباً می توانیم به روشنی از اولویت های دستگاه دین اسلام در ایران برای ایرانیان آگاه شویم. اولویت برای ایجاد مکان نشر و آموزش شبه علم و آنهایی که ورد و جادو و اجی مجی لاترجی می آموزند و فروشندگان مخدر تسکین بخش برای عوام نادان و گناهکار و صغیر، راهیان جهان بالائی و باشندگان جهان بی قدر و قیمت پائینی، یعنی تنها جهانی که واقعاً وجود دارد. در اینجا مشخصاً و به روشنی و بی هیچ ابهامی می بینیم که آموزش، آموزش واقعیت، علم واقعی و اصیل به حاشیه رانده شده است. من فکر می کنم که از هم اکنون می توانیم با احتیاط و فروتنی یک نتیجه گیری کلی به عمل بیاوریم، و بگوئیم که این مقایسه تا حدودی می تواند نماد خرد گریزی، علم گریزی، زندگی گریزی دین اسلام باشد و همین خصوصیت نیز به عنوان یکی از خصوصیات ثابت دین اسلام از آغاز تا امروز بوده که دست نخورده باقی مانده و گوئی عقریه ساعت در همان نخستین ثانیه های نزولات مقدس آسمانی متوقف شده است.

ولی موضوعی که از دیدگاه من بیش از همه حائز اهمیت به نظر می‌رسد، به توضیحاتی باز می‌گردد که سایت اقتصاد ایران در مورد «کمبود روحانی» در مساجد نوشته است. البته شاخص‌ها برای تعیین کمبود روحانی و تعداد آنها مشخص نشده ولی مشخصاً نوشته شده که «۹۰ درصد خروجی‌های حوزه به مراکز فرهنگی، آموزشی، نظامی و سیاسی می‌روند و جذب این مراکز می‌شوند».

به عبارت دیگر روحانیت دیوان سالار، یعنی روحانیت به ضرب دیپلم حوزه‌های اسلامی یعنی مکان‌هایی که در آنجا شبه علم و خرافات و ممنوعیت خرد و آزادی اندیشه و اسیدپاشی و کسروی کشی ... را تدریس می‌کنند، این عاملان از خودبیگانه و از خودبیگانه‌زای و از خود بیگانه ساز از این پس تا ۹۰ درصد مستقیماً مثل ویروسی مرگبار وارد شاه‌رگ‌های حیاتی کشور و جامعه ایرانی ما می‌شوند. باشد تا در کشور ایران این پیغام آوران با ایمان تنها برای مرگ برج پیروزی بر پا کنند. و تنها برای مرگ ۱۴ معصوم از ما اشک بگیرند و از ما بخواهند تا از تنها زندگی و تنها واقعیتی که وجود دارد قطع نظر کنیم. خودمان را بزنیم و شیون بکشیم تا رستگار شویم و خوشحال باشیم که یک هیأت از زنان بازرگان ایرانی برای معامله به همراهی تعدادی هنر مند به امریکا رفته اند... (مراجعه شود به مقاله «جزئیات حضور تاجران زن ایرانی در امریکا» در سایت اقتصاد ایران در لینک زیر <http://www.ireconomy.ir/fa/page/19358>) تا مگر با مجلس زنانه و رقص و آواز پری چهرگان و مداخله زنان مسلمان تاجر، تنش زدائی شود و فرجی بشود برای این راه‌زنانی که از اعماق تاریخ آمده اند تا همچنان و باری دیگر مادر ایران را به نام اسلام و الله اکبر و الله اصغر بگایند و یا به گانیدن دهند. می‌گویند آخوند ها برجسته ترین جاکش‌های جهان هستند و این اسلام با فاحشه خانه‌های اسلامی شان همان گونه رفتار می‌کند که در سال اول تازش تازی‌ها به ایران در استخر عمل کردند. پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران، مشخصاً به کشتار ایرانیان در استخر اشاره می‌کند: ۴۰ هزار مرد ایرانی را سر بریدند و به زنان و دختران تجاوز کردند و طبق موازین قرآنی و فرامین الله بخشنده و مهربان بازمانده‌ها همه به بردگی محکوم شدند.

به عبارت دیگر، از این پس فرهنگ، آموزش، امنیت ملی و سیاست زیر چتر شبه علم قرار می‌گیرد، در حالی که جامعه ایرانی نه تنها برای حل مشکلاتش در تمام زمینه‌ها، بلکه برای مقابله با بازمانده دوران استعمار (یعنی بورژوازی کمپرادور و الزاماً نظام سرمایه داری – لیبرال) و برای مقابله با تهدیدات بسیار جدی ابر قدرت‌ها ... به علم واقعی و آگاهی عمومی و آزادی و عدالت اجتماعی روی زمین، و رشد نیروهای مولد و زندگی در تنها واقعیت موجود نیازمند هستند.

البته شبه علم یا اعتقادات مذهبی تنها دشمن قسم یادکرده علم و آگاهی و تولید نیست، بلکه جامعه طبقاتی و سرمایه داری یکی دیگر از دشمنان علم و آگاهی و بهره مندی عمومی از آن است، به ویژه در دوران اولترا لیبرالیسم انگلوساکسون که طی آن تقریباً تمام دست‌آوردهای اجتماعی مورد تهاجم قرار گرفته است. خصوصی سازی‌ها تا نظام آموزشی پیش رفته است. امروز در ایران با وعده بی فرجام آموزش حرفه‌ئی و کار از بیکاران پول می‌گیرند. به این معنا که بی کاری و فقر در ایران برای آنهایی که ذوب در نظام هستند، تبدیل به محل درآمد شده است.

این مسأله کاملاً روشن است. ولی مبارزه طبقاتی، مقاومت در مقابل تروریسم، و تروریسمی که جزء جدائی ناپذیر نظام سرمایه داری، جامعه طبقاتی بوده و در عین حال ادیان یکتاپرست نیز متحد آن هستند، به شکل احتمالی دستیابی به آگاهی و حتی آغاز ساختمان سوسیالیستی در دوران حاکمیت تروریسم لیبرالیسم — در مبارزه طبقاتی — از دیدگاه من امکان پذیر است. من به چنین مبارزه‌ای معتقد هستم و برای آن کار می‌کنم. البته برخی از بین جی‌آی‌جو‌های پنتاگونی مانند عطا هودشیان از مبارزه طبقاتی تصویر کاملاً انحرافی عرضه می‌کنند، گرچه تیتز دکترا را با خود بین کانادا و فرانسه یدک می‌کشد، ولی این آقای استاد مبارزه طبقاتی را با جنگ طلبی و خون ریزی و خشونت تعریف می‌

کند... در حالی که مبارزه طبقاتی پیش از همه تا جایی که من فهمیده ام یعنی تسلط بر طبیعت و کسب آگاهی، آگاه بودن از جهان پیرامون و موضع گیری انتقادی در چشم انداز تحولات عینی در واقعیت زندگی و البته دفاع از قانون و دفاع از آرمان منع استثمار انسان از انسان و دفاع از دموکراسی واقعی یعنی الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید. البته اصطلاح دیکتاتوری طبقه کارگر برخی را به وحشت می اندازد.

پیشگامان ایران از شرایط خارج از کشور احتمالاً می توانند و باید شبکه ای از مقاومت ملی در مقابل دستگاه دین اسلام در ایران ایجاد کنند (نمی گویم شرایط امن خارج از کشور با توجه به ماجرای شارلی هبدو در فرانسه که اسلام در واقع دومین مذهب است). باید بپرسیم که فهرست ما برای نقد مذهب کدام است؟ با کدام ستراتیژی می توانیم به توده های عظیم مسلمان که هم میهنان ما هستند یاری رسانیم تا از بندهای این توهم مخرب، در یک بازه زمانی... از بند های اسارت اسلامی رهائی یابند تا سرانجام پس از ۱۴۰۰ سال تروریسم دینی، به روی زمین بازگردند و در تنها دنیایی که وجود دارد شانس خودشان را برای رسیدن به کبارت، تمدن سازی، و زندگی بیازمایند؟ آلترناتیو مخالفان اسلام در ایران کدام است؟ روشن است که آلترناتیو اصلی انسان آزاد و کبیر است که از دوران صغارت عبور کرده است. آلترناتیوها قانون، علم، شناخت... است که باید در مقابل شبه علم و تروریسم بنیادی دین اسلام قرار گیرد و جایگزین شود. یعنی علم و شناختی که در کار بست هایش بازتاب عینی در جامعه داشته باشد. ولی علم و شناخت در امریکا هم وجود دارد، در اروپا هم وجود دارد، پس چرا سوسیالیسم در آنجا رشد نکرده و چرا مذهب تاروپود جوامع غربی را نیز در هم پیچیده؟ پاسخ این است که نظام سرمایه داری در غرب رشد کرد و به علم و صنعت نیازمند بود، و در چهار چوب منافع خودش آزادی هائی را پذیرفت... و امروز هم به پنج یا شش هفت درصد از دعاوی دموکراتیک خودش پاسخ می گوید که با گسترش اولترالبرالیسم دموکراسی اندک اندک به قول ژان میشل ورنوشه اندک اندک به «دموکراتور» تبدیل می شود و این روند دیکتاتوری در غرب رو به افزایش است. ابتداء با حذف تمام دست آوردهای اجتماعی.

در نتیجه همین سرمایه داری غربی دست کم به دلیل طبقاتی بودن جامعه به مذهب نیازمند است و باز هم به این دلیل که بنیادهای نظام و جامعه سرمایه داری نیز مانند مذهب خرد گریز است و برای حل مشکلات راهکار روزه داری را به مردم تجویز می کند. ولی در ایران طبقه حاکم نیازی به آموزش و تشویق علم و دانش و پژوهش و تولید داشت و امروز هم نیازی به این امور ندارد. به همین علت حاکمان اسلام در ایران برای ساختن مسجد و خواندن قرآن نسبت به ساختن مدرسه و حقوق آموزگاران اولویت قائل هستند. ولی باید بپرسیم اگر فردا اسلام از ایران برود و به بیابان های عربستان بازگردد، آیا مشکل عقب افتادگی ایران حل خواهد شد؟ اپوزیسیون های پنتاگونی هم تقریباً همین را می خواهند، آنها البته بیشتر روی جمهوری اسلامی ایران تکیه می کنند و نه اسلام و حتی از «آخوند خوب و آخوند بد» حرف می زنند. از دیدگاه من اپوزیسیون های پنتاگونی قادر به ایجاد تحول در ایران نیستند، چرا که با پنتاگون و خاصه با دالرهایش از خودبیگانه شده اند، و وابسته هستند. وابستگی را باید به عنوان یکی از روندهای سیر قهقرائی بدانیم که هر گونه والاگرایی را نزد افراد مبتلاء به وابستگی و از خودبیگانگی ناشی از آن را ناممکن می سازد. در هر صورت، موضوع را باید از دیدگاه ساختار طبقاتی و خاصه در خصوصیات طبقه حاکم ایران نیز جست و جو کنیم، یعنی خصوصیات طبقه وابسته و معامله گر که به شکل بنیادی با آزادی، آموزش، خلاقیت، تولید، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، و نقد دشمنی آشتی ناپذیری دارد و قادر به ایجاد تحول نیست. این طبقه امروز با دین اسلام و ۱۰۰ هزار مسجد به علاوه حسینیه ها و نمازخانه ها و سقاخانه ها و امام زاده های ثابت و متحرک و شهدا نیز مجهز شده است. تا کنون نقد مذهب تقریباً در انحصار جبهه اپوزیسیون های پنتاگونی بوده، و هر چه می خواستند و هر چه می توانستند طی این یک ربع و نیم قرن گذشته در راستای منافع امپریالیست ها و هم صدا و هماهنگ با رسانه های آتلانتیست برای

سیاه نمائی مسلمانان گفته اند. ولی هدف ما سیاه نمائی مسلمانان نمی تواند باشد تا متعاقباً با بریدن سرشان و تخریب کشورشان چپاول منابعشان را توجیه کنیم. ما خودمان همه جا هدف همین سیاه نمائی ها هستیم. به انضمام این که هدف دستگاه دین اسلام نیز هستیم. در حالی که مبارزه طبقاتی در مبارزات گسترده در روند تاریخ مبارزه واقعی علیه تروریسم واقعی یعنی مبارزه علیه نظم طبقاتی و مالکیت خصوصی بر ابزارکارهای تمدن ساز بیش از پیش باید ما را متوجه فاجعه بزرگ روبنایی کند. باید این صفحه خط افتاده را متوقف کنید که دائماً موضوع زیر بنا را مطرح می کند. ستراتیژی دستگاه دین اسلام برای امنیت ملی با تمام این دیپلمه های شبه علمی از حوزه های شنگول و منگول که با اجی مجی لاترجی وارد شاهرگ های حیاتی جامعه ایرانی شده اند — یعنی ستراتیژی شهادت — روبنایی است یا زیر بنایی؟ و ما تا چه اندازه نمی دانیم که کاربست همین ستراتیژی در رابطه مفصلی با جهان کار به خیل قربانیان جهان کار و مرگ و میر فوق العاده بالا در میان کارگرانی ایرانی در محل کار می انجامد. هدف من این نیست که بگویم کارگران در کشورهای اروپائی یا امریکای شمالی قربانی نمی شوند. ولی هدف من این است که یکی از ویژگی های برجسته وضعیت کار در ایران را روشن سازم که مستقیماً با ستراتیژی شهادت گره خورده است. البته رباتیزه شدن ارتش های جهان، و ورود این فن آوری که بی گمان به شکل مقدماتی و عاریتی در ارتش ایران نیز آغاز شده، بی گمان جرقه هائی در درون این ستراتیژی مرگبار مذهبی و بی تأثیر و حتی مخرب برای امنیت ملی و مخرب برای خیلی چیز های دیگر ایجاد کرده و خواهد کرد و ما حتماً باید از این فعالیت ها پشتیبانی کنیم. ولی با توجه به حضور گسترده عوامل مذهبی در درون ارتش و جهان سیاست، بیم آن می رود که همین امکانات ارتش ایران که حاصل چانه زنی و معامله با ابر قدرت ها بوده، ناکارآمد باقی بماند.

ولی من به این نتیجه رسیده ام که مبارزه علیه دستگاه دین اسلام در ایران — روبنایی — برای مبارزه طبقاتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر در وضعیت ایران است. البته من از اصطلاح «سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی ایران» حرف نمی زنم چرا که این اصطلاح متعلق به اپوزیسیون های پنتاگون ساز است و در هر صورت برای اهدافی که من پی گیری می کنم، کاربردی ندارد. ولی من از ضرورت های تخریب دستگاه اسلام در ایران و طبقه بورژوازی کمپرادور به عنوان متحد نظام بهیمی سرمایه داری حرف می زنم. یعنی تخریب دینی که از سوی بسیاری از فرهیختگان ایرانی یکی از مسئولان عقب ماندگی های جامعه ایرانی شناخته شده و موضوع تازه ای نیز نیست.

گسترش و تشدید اسلامی سازی ایران برای دراز مدت از سوی دستگاه دین اسلام و رژیم جمهوری اسلامی ایران — با توجه به دومین ذخیره گاز جهان — به شکلی است که باید زنگ خطر پیامدهای اسفناک چنین وضعیتی را در تمام زمینه ها و از همه مهمتر در زمینه امنیت ملی به صدا درآوریم.

در این مقاله ما عناصر بازدارنده پیشرفت در ایران را شناسائی کردیم. پرسشی که بر جا می ماند طبیعتاً «چه باید کرد؟» است. ما باید مؤثرترین جنگ افزارها را علیه دین اسلام در پاکسازی ایران از ایدئولوژی اسلامی که در پیوند با ایدئولوژی بورژوازی کمپرادور می باشد، و عبور از صغارت و تحقیر انسان به کبارت در سطح توده های عظیم به کار ببریم: این جنگ افزار چیزی نیست به جز نقد و کار پژوهشی در آزادی — وقتی که چنین آزادی ممکن به نظر می رسد.